فهرست

[مقدمه 2](#_Toc85888159)

[ضرورت تأسیس فقه تربیتی 2](#_Toc85888160)

[نکته اول؛ مقام ثبوت 2](#_Toc85888161)

[نکته دوم؛ مقام اثبات 4](#_Toc85888162)

[تقریر سوم؛ ضرورت میان رشتگی 5](#_Toc85888163)

[نکته سوم 6](#_Toc85888164)

[کارکرد فقه تربیتی 7](#_Toc85888165)

[پاسخ به سؤالات 9](#_Toc85888166)

بسم الله الرحمن الرحیم

عرض سلام و ادب و احترام خدمت همراهان عزیز، دوستان گرامی، طلاب محترم

# مقدمه

جلسه سوم از چهار جلسه‌ای که در باب مبانی و مسائل فقه تربیتی در خدمت شما هستیم را تقدیم می‌کنیم

در جلسه اول در مورد فقه تربیتی چه چیز است صحبت کردیم و در واقع موضوعاً و محمولاً و به لحاظ متدولوژی فقه تربیتی را دانش جدید، باب جدید، کتاب جدید، از ابواب و کتب فقهی دانستیم که تلاش می‌کند احکام موضوعات تربیتی را به روش اجتهادی استنباطی، فقهی، تفقهی بررسی بکند

در جلسه دوم با عنوان فقه تربیتی چه چیز نیست تلاش کردیم مرزهای مفهومی کتاب التربیه در فقه اسلامی را روشن بکنیم و با دقت مرزهایش را از دیگر دانش‌های مشابه و از دیگر قلمروهای مشابه روشن کردیم و به تعبیر من در واقع از برخی از همزادهای فقه تربیتی یعنی شعبه‌ها و شاخه‌های علوم مرتبط که به نوعی به قلمرو تربیت پژوهی اضافه شده‌اند مثل حقوق تربیتی، اخلاق تربیتی مرزها را روشن کردیم

در جلسه سوم که الآن خدمت شما هستیم درباره ضرورت و کارکرد صحبت خواهیم کرد در حقیقت امروز را به این اختصاص می‌دهیم که ضرورت و کارکرد چیست؟

من در قالب چند نکته عرایضی را خدمت شما ارائه می‌کنم و البته به شکل کلی در دو مقام می‌شود از این موضوع بحث کرد.

ضرورت را در دو مقام ثبوت و اثبات یا مقام اول و مقام دوم بحث کرد.

# ضرورت تأسیس فقه تربیتی

## نکته اول؛ مقام ثبوت

در مقام ثبوت لو خلیّ و طبعه می‌خواهیم ببینیم تأسیس فقه تربیتی نه گسترش آن چه ضرورتی دارد

نکته اول این است که سخن گفتن از ضرورت می‌تواند دو مقام داشته باشد ضرورت تأسیس یا ضرورت گسترش که رتبتاً ابتدا باید از ضرورت تأسیس صحبت کرد

خود این دو هر کدام از ضرورت تأسیس یا ضرورت گسترش هم در واقع دو مقام دارد مقام ثبوت و مقام اثبات.

تفاوت مقام ثبوت و اثبات، (من این واژه را استخدام می‌کنم) این است که ممکن است قلمرو و ایده‌ای و به تعبیر فلسفی ممکن الوجود باشد و امکان فلسفی و امکان ذاتی داشته باشد ثبوتاً تأمل کردن، فکر کردن در مورد آن کار خوب و روایی باشد اما مقام اثبات این است که توجیه پژوهشی دارد آیا توجیه علمی دارد یا ندارد؟

در نکته دوم وارد ضرورت تأسیس از منظر مقام ثبوت بشویم

لو خلی و طبعه به نظر می‌رسد گسترش موضوع فقه و در واقع کشف ظرفیت‌های جدید و بالفعل کردن ظرفیت‌های بالقوه دانش فقه مفید است و لازم است و ممکن است پس از این منظر در واقع فقه تربیتی امر خوبی است و لازم است و حالا بین خوب بودن و لازم بودن هم می‌شود تفاوت گذاشت اما حالا ما می‌خواهیم سریع مطلب را منتقل بکنیم شما روی آن تأمل بکنید

اما این‌ها شقوق بحث است بنابراین چون علم انکشاف است نور است گسترش و تأسیس رشته‌ها و میان رشته‌ها، از این جهت مفید است چون انکشاف است چون معرفت افزایی است چون قلمروهای دانش جدید را می‌شکافد چون پرده‌برداری از حقایق عالم است

این‌ها هم استدلال‌هایی از سنخ فلسفی بود و استدلال از سنخ فقه بود استدلال فلسفه فقهی، استدلال فلسفه تربیتی و مانند آن می‌شود ارائه کرد.

مثال می‌زنم در مورد یک پژوهشکده‌ای در مورد میکروب‌ها در مورد انگل‌ها ما بزنیم یا عرصه جدید راجع به انگل مطالعه بکنیم خوب است یا بد است؟ ذاتاً امر خوبی است اما اینکه می‌صرفد، مقرون به صرفه است گماردن بودجه و نیروی انسانی برای آن یک بحث دیگر است در واقع مقام دوم است.

پس در مقام اول نکته دوم من شد در مقام ثبوت به نظر می‌رسد گسترش فقه، ذاتاً امر خوبی است به دلیل اینکه با مبنای لکل واقعة حکم شرعیٌ با مبنای جامعه ساز بودن فقه، با مبنای اینکه فقه برنامه زندگی انسان‌هاست تخصصی شدن و تجزی اجتهاد ذاتاً امر مطلوبی است

از سوی دیگر تخصصی شدن تربیت و مطالعه درباره تربیت و فرایند تربیت و تجویزات تربیتی و اصول و چهارچوب‌های تربیت این هم امر مطلوبی است

هر چه ما بتوانیم رشته‌های جدید قلمروهای جدید در تربیت گشوده بشود ذاتاً امر مطلوبی است مثلاً در این مطالعات اخیر شما می‌بینید عصب‌شناسی تربیت جزو به روز ترین عرصه‌هاست؛ یعنی در پیوند عصب‌شناسی و علوم فیزیولوژیک با علوم انسانی و علوم رفتاری، در نهایت کار به یا قرعه فال به نام علوم تربیتی زده شده است الآن با همین عنوان عصب‌شناسی تربیت کتاب داریم سازمان سمت چاپ کرده است ذاتاً امر مطلوبی است بله امر مطلوبی است

اصلاً عقل ما می‌گوید بشر باید فحص بکند به سمت قلمروهای جدید پیش برود و تا به انکشاف و کشف برسد تا بتواند پیش‌بینی بکند تا بتواند کنترل بکند رفتار را و این کار کردی که برای علوم انسانی و علوم اجتماعی بر می‌شمارند.

برای مقام ثبوت چند تقریر بدون اینکه من تفکیک بکنم به دلیل ضیق وقت سریع می‌گویم.

پس هم از سمت فقه و هم از سمت تربیت اصل این افق گشایی ضرورت دارد

مقام ثانی را بحث بکنم، بحث‌های فنی دقیق‌تری هم اینجا می‌شود مطرح کرد شما در یادداشت‌هایتان بنویسید و علامت سؤال بگذارید یا ارتباط بگیرید یا خودتان به پیش ببرید.

## نکته دوم؛ مقام اثبات

آیا هر امر ممکن الوقوعی هر پژوهش ممکن الوقوعی ضرورت دارد ضرورت ثانوی‌ای یعنی ضرورت در واقع توجیه پژوهشی دارد؟ مثال می‌زنم پایان‌نامه سطح سه و چهار می‌خواهید بنویسید پایان‌نامه ارشد و مخصوصاً دکتری می‌خواهید بنویسید یک موضوعی را می‌خواهید بحث بکنید مثلاً احکام دریانوردان زیردریایی که شش ماه زیر دریا هستند. می‌گویند ذاتاً بحث خوبی است بحث‌های روان‌شناختی، مباحث جامعه‌شناختی اما استاد می‌گوید این چه فایده‌ای دارد این خیلی توجیه ندارد هزاران نفر روی زمین هستند راجع به آنها باید مطالعات بیشتری بکنید حالا در کل زمین دو نفر یا چهار نفر یا در فضا چهار نفر رفته‌اند فضا، خیلی ضرورت ندارد یک پایان‌نامه سطح چهار یا پایان‌نامه دکتری راجع به فضانوردان ساکن کره مریخ اختصاص بدهیم خوب است اما مقرون به صرفه نیست

برای توجیه پژوهشی داشتن در تولید علم معیارهایی در عالم وجود دارد در مقوله مدیریت دانش که واقعاً دانش مدیریت پذیر است این مبنا و این مفروضه من را به مثابه یک مبدأ تصدیقی تأمل بکنید که دانش مدیریت پذیر است و تولید دانش‌های جدید مدیریت پذیر است به رغم اینکه می‌گویند این جور نیست

فقه تربیتی به نظر می‌رسد توجیه پژوهشی دارد تأسیس آن، گسترش آن سخن دیگری است

توجیه آن به این است که به ضرورت و اهمیت و جایگاه تربیت بر می‌گردد تربیت به همان میزان اگر در پارادایم شما و اندیشه شما که اندیشه اسلامی و اندیشه روشنفکری اندیشه التقاطی، یا اندیشه اسلام سنتی یا اندیشه اسلام سیاسی، انقلابی، هر کدام از این پارادایم‌هایی که گفتم در واقع تربیت در منظومه نهادهای اجتماعی در قامت یک نهاد اجتماعی یا در قامت ساز وکارهای اجتماعی به اندازه‌ای که اهمیت دارد، اهمیت تربیت پژوهشی هم به همان اندازه ارتقاء پیدا می‌کند

در اندیشه ما حداقل تعلیم و تربیت – لاتمم مکارم الاخلاق- اصل دین برای هدایت آمده است اصل نبوت برای تمیم مکارم اخلاق آمده است و حرف‌هایی از این دست.

گفتمان انقلاب اسلامی هم این را تائید می‌کند گفتمان امامین انقلاب هم همین را تائید می‌کند گفتمان مهدویت هم همین را تائید می‌کند که برای رسیدن به ظهور با آن نگاه غیر حجتیه ای باید نسل را تربیت کرد و قس علی هذا

پس این یک تقریر هر نوع افق گشایی جدید با متدولوژی معتبر اسلامی ضرورت تأسیس دارد مخصوصاً در ذیل گفتمان انقلاب اسلامی که گفتمان خودباور است و تلاش می‌کند علوم اسلامی را به روز بکند و علوم انسانی را تهذیب بکند دقت بکنید این کلمه تهذیب را که به کار بردم خود رویکردی در رویکردهای علمی دینی است علوم انسانی مدرن موجود وجود دارد نرم‌افزار تمدن موجود غرب است برای تهذیب آن، نه غرب گریزی و نه غرب ستیزی که غرب گزینی باید به علوم انسانی اسلامی دل بست و برای آن اقدام کرد.

این یک تقریر که فقه تربیتی برای این مسیر گام بر میدارد.

پس تقریر این شد؛ میزان درجه ضرورت تأسیس فقه تربیتی به درجه اهمیت تربیت پارادایم ما بر می‌گردد و توضیح دادم.

توجیه دوم و یا تقریر دوم تمسک به یک کبرایی است به نام کبرای تخصصی شدن علوم و تخصصی شدن فقه یا اجتهاد و تجزی اجتهاد و یا تعابیری مشابه.

این کبرا را اگر کسی کبرویاً بپذیرد ما به همان میزان که به فقه هنر نیاز داریم به همان میزان که در واقع به وصول به حکمرانی مجازی باید فقه مجازی داشته باشیم، الکلام، الکلام در حوزه آموزش و پرورش، فرهنگ‌سازی جامعه سازی، این‌ها تعابیری به جای تربیت به کار می‌برم و نهاد آموزش ما این ضرورت را می‌توانیم اثبات بکنیم. این هم بیان دوم

# تقریر سوم؛ ضرورت میان رشتگی

بیان سوم یا تقریر سوم در واقع ضرورت میان رشتگی حالا میان رشتگی که با نظام وارگی و ضرورت نظام وارگی تلفیق بشود یا نشود این هم یک کبرا است اساساً میان رشتگی در علوم ضرورت پیدا کرده است و توجیه پژوهشی دارد در عرف خاص اندیشمندان معاصر از فیلسوفان تا متخصصان علوم طبیعی و علوم انسانی میان رشتگی، ضرورت تأسیس دارد توجه دارید الآن دانش‌ها همه میان رشتگی می‌شود و امری ذاتاً ممدوح است در وضعیت فعلی ما. الکلام، الکلام.

این کبرا اینجا صادق است و پیوند فقه و تربیت می‌تواند تأسیس آن ضرورت پیدا بکند از منظر میان رشتگی از منظر این کبرا که اسلام معارف منظومه‌ای دارد اسلام معارفش سازوار و نظام وار است در هر حوزه‌ای از اجتماع و سیاست و فرهنگ، در حوزه تربیت هم علی المبنا و علی الکبرایی که ما اتخاذ کرده‌ایم باید بگوییم به سمت استخراج نظام تربیتی هم رفتن امری توجیه پذیر است توجیه پژوهشی دارد.

این هم چند بیان و چند تقریر پشت سر هم که ممکن است برخی متداول باشد اما خود شما می‌توانید تفکیک بکنید در باب ضرورت تأسیس است

ضرورت گسترش خیلی بحث ندارد می‌خواهم فاکتور بگیرم و در واقع خیلی به نظرم لازم نیست وقت این جلسه را صرف آن بکنیم ضرورت گسترش را لازم هست وقتی ضرورت گسترش می‌تواند ناشی از ضرورت تأسیس باشد یعنی استدلال ضرورت تأسیس استدامتاً باید آن را اثبات کرد.

به تعبیر ادق در مقام ثبوت از امکان ذاتی صحبت می‌کنیم در مقام اثبات از امکان وقوعی صحبت می‌کنیم در مقام اثبات هم از ضرورت تأسیس ابتدائاً صحبت می‌کنیم و از ضرورت گسترش استدامتاً صحبت می‌کنیم

بنابراین همان استدلال‌ها در مقام استدامه می‌تواند باشد و رأساً خود استدامه و گسترش می‌تواند در واقع استدلال دیگری به دنبال داشته باشد.

## نکته سوم

وارد این موضوع می‌شوم که در واقع ما هستیم یک تجربه بیست ساله، الآن بیست سال پیش نیست که از امکان ذاتی فقه تربیتی سخن می‌گویید یا از امکان وقوعی صحبت می‌کنید ادل الدلیل علی امکان شیء وقوعه همین که فقها آمده اند در ابواب فقه استتراداً از مسائل آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، تعلم، تدریس، تدرُس، آداب و احکام آن صحبت کرده‌اند یعنی ممکن الوقوع هست.

پس الآن بیست سال پیش نیست ما می‌خواهیم الآن صحبت بکنیم که این تجربه بیست ساله چه آورده‌هایی دارد به تعبیر دقیق‌تر یا به عبارت أُخری، چه آورده‌هایی داشته و اگر نمی‌بود چه می‌شد یعنی با حذف فقه تربیتی از پژوهش‌های فقهی و پژوهش‌های تربیتی اتفاق خاصی می‌افتاد یا نمی‌افتاد این سؤال بیشتر یک سؤال تاریخی است یعنی می‌خواهد اولاً به گذشته و حال نگاه بیندازد و برای برنامه‌ریزی برای آینده

این بحث‌هایی که می‌گویم برای تولید دانش هست یعنی مدیریت تولید دانش می‌تواند مدیریت پذیر باشد و در واقع روی آن باید تأمل کرد

جواب این است اگر انتظار نداشته باشیم که یک قلمرو جدید مطالعاتی سریع اثر گذار باشد خب فقه تربیتی هم مثل قلمروهای جدید مثلاً عصب‌شناسی تربیت، حداقل سی سال طول می‌کشد آقای ایکس و آقای ایگرگ نظریه خودش را در عصب‌شناسی تربیت مبوب کند مدعیات خودش را میزان مغز و اعصاب و حتی روان‌پزشکی در تربیت، اثبات بکند علم تجربی است اگر این جوری با ما همراه باشید می‌شود گفتگو کرد

اما برخی معتقدند همین الآن آنی و فوری بگویید چه اتفاقی افتاده است و چه ثمره‌ای داشته است؟ چرا وضعیت آموزش و پرورش تغییر نکرده است

جواب این است که این به نظر حرف معقول نیست نظریات معمولاً در میدان عمل طراحی نمی‌شوند خوب است این کار بشود ولی معمولاً این‌جوری نیست در علوم اسلامی هم مانند علوم انسانی این‌جوری نیست فاصله‌ای بین نظر و عمل وجود دارد

بنابراین اگر مغالطه گونه حرف نزنیم بگوییم حالا بیست سال است که فقه تربیتی راه افتاده است مثلاً که چه؟ ثم ماذا؟ کجای آموزش و پرورش درست شده است؟ کجای نظام تربیتی حتی حوزه درست شده است؟

پس این نشان می‌دهد که فایده ندارد؛ بنابراین خود این سؤال قابل گفتگو است

اگر نگاه ما، نگاه کاملاً پراگماتیسمی باشد خب پراگماتیسم به اطلاقه باطل است اگر مدعیات پراگماتیسم که در ایپوستومولوژی معرفت‌شناسی می‌گوید معرفت معتبر معرفتی است که سودآور باشد گره‌گشا باشد و لا غیر، اگر با این اطلاق بگوید خیلی از معرفت‌ها بیرون از معرفت خواهد بود اما ما پراگماتیسم را به اطلاقه درست نمی‌دانیم بالجمله درست نمی‌دانیم فی‌الجمله می‌تواند درست باشد فقه تربیتی هم مثل عرصه‌های دیگر دارد آزمون خطا می‌کند دارد رشد پیدا می‌کند و مثل ابواب دیگر است

اما به نظر می‌رسد که تجربه زیسته فقه تربیتی که در دامن حوزه علمیه قم و به افتخار حوزه شیعه شکل گرفته و رشد پیدا کرده است یکی از تجربه‌های موفق در این فقه‌های نو است مثلاً در قیاس فقه سیاسی، -شاید فقه سیاسی قدمت چهل ساله دارد- بنابراین نکته سوم و چهارم مقایسه با زیسته دانش‌های دیگر و فقه‌های دیگر است. عنوان نکته چهارم این شد

مثلاً فقه اقتصادی، اصلاً به لحاظ قدمت نباید در عداد فقه تربیتی باشد چرا؟ چون خود کتاب المعاملات، باب عقود و ایقاعات از قدیم بوده است اما فقه‌های مثلاً فقه سیاسی یا فقه قضایی، فقه قضایی از یک جهتی مثل فقه اقتصادی است که احکام دیات، احکام باب القضاء و کتاب القضاء از قدیم در فقه ما بوده است

پیشنهاد من این است در بین فقهای جدید مثل فقه سیاسی می‌تواند همسنگ فقه تربیتی باشد فقه تربیتی تجربه زیسته‌اش فقه موفقی بوده است به دلیل حجم ادبیات تولید شده، حجم ادبیات فنی تولید شده، ارتباطی که در دامن فقه سنتی ایجاد شده است، میزان نیروی انسانی که تربیت کرده است میزان ادبیاتی که تولید کرده است در ساختارهای علمی خود را جا نمایی کرده است مثلاً مقطع دکتری، مجوز دکتری و ارشد را در جامعة المصطفی از شورای گسترش وزارت علوم گرفت و از شورای عالی حوزه مجوز سطح چهار را گرفت و جامعه المصطفی یک تلاش شش هفت ساله و یک تجربه هفت هشت ساله دارد بر خلاف فقه سیاسی که به نظرم این‌جوری نیست

و بقیه فقها مثل فقه پزشکی و فقه فضای مجازی و فقه‌هایی که هست این‌ها در آغاز راه قرار دارند و آینده‌هایی پیش رو دارند.

این هم نکته چهارم، خود این بحث را گفتم که جای مطالعه دارد ما باید با حرص بر مدیریت دانش تولید دانش به این سمت برویم که مسیر درست کدام است به چه میزان باید به فقه‌های جدید توجه کنیم به چه میزان باید بسط داده بشود و به چه میزان مجتهدها باید متجزی باشند

این هم نکته چهارم؛ تماماً در مورد ضرورت صحبت کردم

# کارکرد فقه تربیتی

نکته پنجم؛ در مورد کارکرد است

کارکرد یک توضیحی بدهم گاهی اوقات در فلسفه می‌گوییم فاعل و فعل چند دسته است فاعل بالوصف، تقسیماتی که برای اراده و اختیار داشتیم و سطوح اراده و اختیار و اقسام فاعل. این یک بیان

یک بیان در فارسی در ادبیات موجود می‌گوییم هدف و نتیجه، فرق بین هدف و نتیجه می‌گذاریم هدف آن است که علت غایی است در فلسفه در اقسام علت که بحث می‌کردیم علت غایی است گاهی اوقات که نتیجه می‌گوییم نتیجه ناظر به اهداف محقق شده و یا نتایج غیر مقصود است این هم باز تفاوتی بین این‌هاست که نتایج می‌تواند مقصود باشد یعنی مورد هدف گزاری باشد و مورد هدف گزاری نباشد

کارکرد اینجا یعنی چه؟ کارکرد می‌تواند هر دو باشد یعنی کارکرد به معنای علت غایی بگیریم یعنی هدف چیست؟ و گاهی هم کارکرد را به معنای نتیجه و نتایج و دستاوردها بگیریم دستاوردها می‌تواند مقصود باشد می‌تواند مقصود نباشد

به نظرم کارکرد را به معنای اهداف نگیریم که در واقع دو تا اصطلاح را لزوم ندارد در هم خلط بکنیم.

نتایج و دستاوردهایی که مورد انتظار است یا بدون اینکه مورد انتظار ما باشد اما فوایدی برای ما دارد یعنی گاهی اوقات از کارکرد به فواید و آثار و کارکردها یاد می‌کنم چند مورد را همین‌جوری می‌گویم

مورد اول به شکل کاملاً حداقلی، فردگرایانه بدون اینکه فقه نگاه تمدنی داشته باشد ما یک توضیح المسائلی در باب تربیت فرزند داریم در باب مطلق تربیت داریم اعم از تربیت فرزند و تربیت متربی، این اولین فایده‌اش هست اگر آن نباشد همین توضیح المسائل 400 صفحه‌ای ما یک 50 صفحه هم به آن اضافه بشود این اولین کارکرد است این حداقلی‌ترین انتظاری که از فقه تربیتی می‌توان داشت این است

مگر اینکه بگویید خود این چه فایده‌ای دارد؟

خود این ما یک گزاره‌های احکام مستنبطی در حوزه تربیت داشته باشیم به دلیل منجز بودن منجزیت علم اجمالی به نظرم فحص آن لازم است یعنی ما اجمالاً می‌دانیم -علم اجمالی منجز است – ما اجمالاً می‌دانیم دین مبین اسلام به مثابه خاتم ادیان و با هدف‌گذاری که می‌دانیم ﴿ لعلکم تعقلون، لعلکم ترشدون، هدی للمتقین﴾ این تعلیل‌هایی که در پایان آیات آمده است اجمالاً می‌دانیم که مولا دین را فرستاده تا به تربیت برسیم هدایت برسیم به رشد یافتگی برسیم، بنابراین اجمالاً هم می‌دانیم متد خاصی، روش خاصی کانال و طریق خاصی را برای رشد معرفی می‌کند اجمالاً می‌دانیم یعنی اجمالاً می‌دانیم با همین نماز و روزه و سبک خاصی که شریعت تبیین می‌کند می‌خواهد ما را به سعادت برساند خب علم اجمالی منجز است مکلف شک دارد نماز جمعه واجب است یا واجب نیست باید فحص بکند برود دنبال رساله و توضیح المسائل را ببیند که واجب است یا واجب نیست

پس تا اینجا اگر کسی تولید فتواها و فتواهای تربیتی را مفید بداند حداقل کارکرد این شد

کارکرد دیگر که می‌شود بر شمرد در واقع خود دانش فقه است و به تبع آن خلأ سبک زندگی اسلامی را پر کند الآن سبک زندگی اسلامی فرض کنید کتاب مفاتیح الحیاة بخشی از زندگی اسلامی یا نمایی از زندگی اسلامی را ترسیم می‌کند از مستحبات اکل و شرب را گرفته تا روابط اجتماعی با همسایه تا ارتباط با خدا تا ارتباط با طبیعت، خب اما جایگاه درستی که باید به تربیت، تربیت فرزند، آموزش و پرورش، داده شود احساس می‌شود داده نشده است و ما کبرویاً اعتقاد داریم تربیت و اخلاق مهم است.

بنابراین، این هم نکته دوم که در ترسیم سبک زندگی اسلامی از این جهت کارکرد آن است.

کارکرد بعدی کارکرد تقنینی می‌تواند داشته باشد برای عملیاتی سازی شریعت، اگر شما می‌گویید تربیت هدف شریعت است برای عملیاتی سازی شریعت فقه تربیتی از یک جهتی ضرورت پیدا می‌کند و می‌تواند نتایج و دستاوردهایش جزو کارکردهای مفید و فوایدش باشد شما می‌خواهید به تربیت و هدایت و رشد یافتگی برسانید چرا، چگونه و چطور؟ این‌ها جزییاتش را باید در فقه تربیتی جستجو کرد

نکته مهم‌تر از باب نگاه فقه حکومتی و فقه سیاسی است و فقه تمدنی است اگر ما می‌گوییم نظام اسلامی در حوزه فرهنگ و آموزش به تئوری‌های فقهی و تئوری‌های ناب اسلامی نیازمند است اگر می‌گوییم سند تحول این‌جوری است اگر می‌گوییم سند 2030 این‌جوری است اگر می‌گوییم نفی سبیل اقتضاء می‌کند در حکمرانی تربیتی و در سیاست‌گذاری آموزشی در واقع نفی سبیل دلالت می‌کند تابع اسناد بین‌المللی نباشیم و غیره کارکرد فقه تربیتی اینجاست فقه تربیتی واقعاً در مجامع تقنینی دست فقیهان و مقننین را باز می‌کند که ما در سیاست‌گذاری تربیتی این فتاوا را داریم

الآن اگر ما در بانکداری اسلامی و در فقه بانکداری و فقه اقتصاد به مثابه در قامت یک مکتب به تعبیر شهید صدر یا در قامت دانش که بعضی می‌گویند ندارید از این جهت درست می‌گویند که فقه الاقتصاد دانش اقتصاد نیست اگر داشتیم و دستمان پر بود و واقعاً به روز به مثابه یک میان رشته نه به مثابه یک باب کاملاً سنتی که هنوز سر اینکه معاطاة انتقال نافذ است یا نافذ نیست حرف می‌زنیم، موضوعات روز اقتصاد از پول کاغذی تا پول دیجیتال، الآن بازار دیجیتال، رمز ارزها اگر واقعاً دست پری داشتیم الآن بعد از چهل سال اشکال ما در بانکداری اسلامی اشکال تئوریک است یعنی فقر تئوریک داریم یعنی مطالعات فقهی با چند تبدل و با چند هم‌افزایی و ارزش‌های افزوده باید به مدل بانکداری.

# پاسخ به سؤالات

بقیه حرف‌ها را در قالب پاسخ به سؤالات تقریر می‌کنم

سؤال: فقه تربیتی اقتصادی و سیاسی از سال‌های قبل بود مبنای آن از کجا گرفته شده است آیا تجربه و مدل غرب بوده است یا تولید دینی ...

جواب: متوجه نشدم در فقه ما کتاب التجاره داشتیم کتاب امر به معروف و تنبیه الامه که مرحوم میرزای نائینی نوشت به غرب ربطی نداشت در همین سنت فقهی ما وجود داشته است.

سؤال: اگر کسی فقه تربیتی نداند در تربیت نمی‌تواند موفق بشود

جواب: این است که می‌تواند موفق بشود ممکن است، اما به شما می‌گویند شما متشرعه نیستید، مخاطب فقه مکلفان و متشرعین، آن کسی که فقه را قبول ندارد آن کسی که دنبال مدرنیزاسیون فقه هست آن روشنفکران که می‌گویند فقه در عصر مدرن کار آمد نیست دنبال این چیزها نیستند اما مبنائا شما فقه را در عصر مدرن کارآمد می‌دانید یحتمل به علم اجمالی ممکن است شارع مقدس و شارع حکیم در باب تربیت حرفی داشته باشد واجب و مستحبی داشته باشد دانستن آن لازم است یا لازم نیست کاری به موفقیت ندارد دانستن لازم است مگر اینکه بگویید ما علم اجمالی نداریم که دین تربیت دارد به علم اجمالی می‌دانم که اسلام تربیت ندارد یعنی نظام معرفتی تربیتی ندارد این یک مبنای دیگر است اما اگر گفتی دین نظام تربیتی دارد به نظرم باید فحص کرد عده‌ای برایشان واجب است به وجوب کفایی حتی وجوب عینی که بروند این احکام تربیتی را استنباط بکنند و فحص از ادله بکنند.

سؤال: چه ضعفی را فقه تربیتی برطرف کرده است

جواب: بزرگ‌ترین ضعفش این بوده است –خوب دقت کنید- فقه ما دانش فقه، دانش هزارساله فقه که به تعبیر امام انقلاب سبک زندگی است دانش اداره جامعه است کتاب عبد و إماء دارد کتاب اطعمه و اشربه دارد –استدلال من صرفاً استدلال درون حوزوی است- اما فقه التربیه ندارد جای خجالت دارد کتاب سبق و الرمایه داریم سبق و رمایه یعنی کتاب مسابقات، احکام مسابقات رمایه هم یعنی تیراندازی بسته به نیازهای جامعه کتاب مستقلی به نام سبق و رمایه نوشته‌اند؛ مثلاً بگوییم کتاب تفریحات احکام در حوزه تفریحات و سرگرمی‌ها و اینترتیمنت و زشت نیست که تربیت با همه اهمیت آن نداشته باشیم بزرگ‌ترین خلأیی که جبران کرد این بود که فقه ما باب مستقلی به تربیت اختصاص داد خلأ بزرگی را جبران کرد.

آموزش و پرورش شما الآن آموزش و پرورش فرانسه است دیدگاه‌ها، دیدگاه‌های غربی‌هاست انقلاب کردید که چه بشود از کجا باید شروع بشود مجموعه علوم رفتاری مجموعه وارداتی است و مجموعه مدرن غربی است نمی‌گویم باطل است مدرن است ذاتاً مسقط الراس آن مدرنیته است. انقلاب کردید و شهید دادید که چه؟ منتظر حضرت مهدی هستید که چه؟ بزرگ‌ترین خلأ این بوده است که کتاب التربیه را به کتاب‌های 50 گانه اضافه کرده است

معلم احکام شرعی‌اش را بداند معلم باید بداند برگزاری مسابقه همراه با جایزه و همراه با شرط‌بندی حلال است یا حرام است الآن معلم‌های متشرعه مگر این کار را نمی‌کنند می‌روند رساله‌ها را می‌بینند که شرط‌بندی حلال است یا حرام است

آیا پولی که من جمع کردم و بچه‌ها را اردو بردم و اضافه آمد شرعاً این پول را باید چه کار کنم باید به شریعت مراجعه کرد احکام مبتلا به در مدرسه در آموزش و پرورش در تربیت فرزند در حرکت‌های جهادی و تا سیاست‌گذاری و حوزه وزارت خانه، یعنی کلان فرایند چهل ساله تربیت و فرهنگ در جمهوری اسلامی، این‌ها سؤالات بزرگ شرعی هست که باید به سمت آن رفت.

والسلام علیکم و رحمة الله.